

## تحلیل و بررسی کنایات دیوان دانش مشهدی

لیلا عدل پرور<sup>۱</sup>، راضیه آقازاده<sup>۲</sup>

<sup>۲</sup>۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران

نویسنده مسئول: adlparvar12@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۱ / تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۴

### چکیده

کنایه یکی از عناصر صور خیال برای زیبایی آفرینی کلام است که شاعران به منظور کشف معانی نهفته در سخن از آن بهره می‌گیرند. «دانش مشهدی» گونه‌های مختلف تصویرپردازی را برای القای معانی به کار گرفته است. گاه هدف شاعر فقط پوشیده سخن گفتن بوده و گاهی کنایه را به همراه آرایه‌های دیگر ادبی مثل تلمیح، تشبیه، تجرید، تداعی و ... به کار برده است. در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی انواع کنایه در دیوان دانش مشهدی مورد بررسی قرار می‌گیرد. یافته‌های پژوهش بیانگر این است که هر سه قسم کنایه از جهت دستوری، شامل: کنایه‌های فعلی، صفت و موصوف در دیوان دانش مشهدی کاربرد داشته و بسامد کنایه فعلی بیشتر از سایر کنایه‌ها می‌باشد. از نظر وضوح و خفا کنایه ایما به خاطر آسانی فهم بیشتر از سایر اقسام کنایه‌ها، مورد توجه شاعر بوده است و اغلب کنایه‌ها مورد استفاده شاعر از نوع کنایه قریب می‌باشد که به راحتی مخاطب معنی آن را در می‌یابد.

**کلیدواژه:** کنایه، دانش مشهدی، دیوان، کنایه از صفت، ایما

### مقدمه

کنایه یکی از شگردهای زیبایی آفرینی به منظور کشف معانی نهفته، در سخن است. در این راستا شاعران برای بیان مقصود که اغلب با اشاره و رمزاست، از اقسام کنایه به منظور پرهیز از بیان صریح و اثر بخشی بیشتر کلام، بهره برده‌اند. از میان این سخنوران، «دانش مشهدی» از گونه‌های مختلف کنایه برای القای معانی به صورت غیر مستقیم، بهره برده است. در این مقاله برآنیم تا برای آشنایی بیشتر با اشعار و هنرنمایی‌های پنهان، این شاعر خطه خراسان، به تحلیل و بررسی کنایات دیوان وی بپردازیم. بدین منظور ابتدا اقسام کنایه از نظر دستوری: فعل و صفت و موصوف استخراج و تقسیم بندی شده و نتایج حاصل ازین تحقیق به صورت استنتاج آماری ارائه می‌شود. همچنین مهم ترین کارکردهای بلاغی و ادبی کنایی که در دیوان دانش مشهدی به کار رفته است با همراه نمونه‌هایی از اشعار شاعر بررسی می‌گردد، تا به پرسش اصلی پژوهش پاسخ داده شود. از آنجا که کنایه ریشه در فرهنگ و اندیشه یک ملت دارد، بنابراین به منظور درک و آگاهی از بافت فرهنگی و اجتماعی و آداب رسوم زمان یک شاعر، تحقیق و بررسی در مورد انواع کنایه در یک اثر، ضروری به نظر می‌رسد.

### ۱-۱- پرسش پژوهش:

پرسش اصلی پژوهش این است که بسامد کدام نوع کنایه در دیوان دانش مشهدی بیشتر است؟ و مهم ترین کارکرد های بلاغی کنایه در دیوان دانش مشهدی کدامند؟

۱-۲- روش کار: روش تحقیق به صورت کتابخانه ای و توصیفی-تحلیلی است. برای پاسخ به سؤال تحقیق، پس از مطالعه دیوان دانش، اشعار کنایه دار استخراج و تقسیم بندی شده و در نهایت نتایج حاصل از تحقیق به صورت آماری ارائه شد.

### ۱-۳- پیشینه:

در باره کنایه و اقسام آن تحقیقاتی صورت گرفته است از جمله مقالات ذیل: هادی خدیور و ملوک شفیعی اقدم (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی کنایات شاهنامه در بخش تاریخی با رویکرد فرهنگ واره‌ای» کنایات شاهنامه را آورده‌اند. سید علی سراج، و همکارانش (۱۳۹۵) «بررسی و تحلیل زیبایی شناسی و کاربرد کنایه در شعر نسیم شمال» را به چاپ رسانده‌اند. محمدرضا صالحی مازندرانی و همکارانش (۱۳۹۶) با مقاله «کارکرد کنایه در غزلیات شمس» انواع

کنایه در غزلیات مولوی را بررسی کرده‌اند. حجت توسلی (۱۳۹۶) مقاله «بررسی کنایه در دیوان مسعود سعد سلمان» را نوشته‌اند. اما تاکنون، در مورد تحلیل و بررسی کنایه در دیوان دانش مشهدی تحقیقی صورت نگرفته است.

#### ۴-۱- کنایه و ارزش زیبایی شناختی آن

کنایه «در لغت به معنای پوشاندن و پوشیده سخن گفتن است. زمخشری در اساس البلاغه درباره ریشه شناسی این کلمه می‌نویسد: «این کلمه در اصل مصدر ثلاثی مجرد از «کنی/یکنی» است و از نظر واژگانی «پوشیده گوئی و صراحت نداشتن در گفتار معنی می‌دهد.» (زمخشری، ۱۳۸۵: ۵۵۲) قدیمی‌ترین تعریف فارسی کنایه از محمد بن رادویانی در ترجمان البلاغه است که بدون که می‌گوید «و یکی از بلاغت‌ها کنایت گفتن است و آن چنان بود کی (که) شاعر بیتی گوید به کنایت چنان که عنصری گوید:

چو دیده باز گشاید قرار یابد مرغ  
چو لب به خنده گشاید بپرد

(رادویانی، ۱۳۸۰: ۹۹)

کنایه در اصطلاح آن است که «لفظی را بگویند و از آن لازم، معنی مجازی اراده کنند، به این شرط که اراده معنی حقیقی نیز جایز باشد.» (همایی، ۱۳۷۰: ۲۰۵) به تعبیر دیگر «در اصطلاح شیوه بیان سخن، به گونه‌ای است که شنونده مستقیم با معنا برخورد نیابد بلکه نخست یک معنا و سپس معنای دیگری از همان کلام به چنگ آورد که مقصود اصلی گوینده است.» (محبّتی، ۱۳۸۰: ۸۰) نصرالله تقوی معتقد است: «کنایه ذکر لازم و اراده ملزوم است یا برعکس.» (تقوی، ۱۳۶۳: ۱۹۹) ارزش زیبا شناختی کنایه از آن است که سخن درست، با درنگ و تلاش ذهنی می‌باید، سرانجام به معنای پوشیده و فرو پیچیده در کنایه راه برد و راز آن را بگشاید، از این روی گفته‌اند کنایه رساتر از آشکارگی در سخن است. (کزآزی، ۱۳۸۶: ۱۵۶) فتوحی می‌گوید: «کنایه بیش از انواع دیگر مجاز با زمینه فرهنگی کلام پیوند دارد و درک مقصود آن مستلزم آگاهی از بافت فرهنگی و اجتماعی و آشنایی با آداب و رسوم و زمینه‌های آن تعبیر کنایه است.» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۱۲۳)

#### ۵-۱- معرفی مختصر دانش مشهدی

میرزا رضی دانش مشهدی از سادات رضوی و در شمار گویندگان سرشناس سده یازدهم است. در اغلب تذکره‌ها سیدرضی دانش مشهدی را شاعری ماهر معرفی کرده و فصاحت و بلاغت و زیبایی کلام وی را ستوده‌اند. آزاد بلگرامی می‌گوید: «شاعر عالی جناب است و معنی تازه یاب، زلال فکرش در کمال صفا و شیرینی، و نهال بیانش در نهایت تازگی و دلنشینی.» (آزاد بلگرامی، ۱۹۰۰ م: ۸۹) تذکره حسینی درباره دانش می‌نویسد: سر دفتر سخن‌سنان صاحب بینش متخلص به دانش، شاعر ماهر عالی دستگاه بوده... (سنهلی، ۱۲۹۲ ق: ۱۶۸) مؤلف تذکره نصرآبادی نیز او را این گونه معرفی کرده است: «از سادات رضوی مشهد مقدّس است. در کمال شیرین زبانی و فصیح بیانی، با پدر خود به هند رفت و میرزا ابوتراب در آنجا فوت شد. او مدتی در خدمت شاه جهان می‌بود، از امرا و پادشاه گرمی بی‌نهایت می‌دید ... (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۲۵۲) دانش مشهدی در دیوان خود از عناصر زیبایی آفرینی کلام مثل؛ تشبیه، استعاره و مجاز و کنایه بهره برده است که در این مقاله کنایات دیوان وی بررسی می‌شود:

#### ۲- تحلیل و بررسی کنایات دیوان دانش مشهدی

##### ۲-۱- کنایه از نظر ساختار زبانی و دستوری

کنایه از نظر دستوری به سه نوع، فعلی، صفت و موصوف تقسیم‌بندی می‌شود:

##### ۲-۱-۱- کنایه‌های فعلی:

«فعلی یا مصدری یا جمله‌ای یا اصطلاحی (مکنی به) در معنای فعل یا مصدر یا جمله یا اصطلاح دیگر (مکنی عنه) به کار رفته باشد و این رایج‌ترین نوع کنایه است» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۶۸) دانش مشهدی در دیوان خود از کنایه فعلی بیشتر از دو نوع دیگر استفاده کرده است. به علت فراوانی این نوع کنایه در شعر شاعر فقط به ذکر یک بیت اکتفا شده و در جدول ذیل نوع کنایه، معنی کنایه آورده شده است و نمونه‌های دیگر از همان نوع کنایه به ذکر شماره ص اکتفا شده است. مهم‌ترین کنایه‌های فعلی دیوان دانش مشهدی موارد ذیل می‌باشد: (جدول ۱). جدول ۱ بیانگر این است که ۱۳۵ مورد کنایه فعلی در دیوان دانش مشهدی وجود دارد.

##### ۲-۱-۲- کنایه‌های صفت:

«مکنی به صفتی است که باید از آن متوجه صفت دیگری، (مکنی عنه) شد: مثلاً از بی‌نمک، بی‌مزه، و از سرافکننده، خجل و از سیه‌کاسه، کثیف و بخیل و از سیه‌گلیم، بدبخت را فهمید.» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۶۸) دانش مشهدی در دیوان خود صفتی را در معنای کنایی آورده است که باید از آن متوجه صفت دیگری شد. (جدول ۲) بیانگر این است که در دیوان دانش مشهدی، ۴۹ مورد کنایه از صفت وجود دارد.

### ۲-۱-۳- کنایه موصوف:

هرگاه مکنی به مجموعه‌ای از اوصاف، اعم از صفت، بدل، مضاف‌الیه یا جمله‌ای وصفی باشد که به موصوفی (مکنی عنه) پی ببریم. (میرزانی، ۱۳۸۲: ۸۸۷) دانش مشهدی در دیوان خود کنایاتی را به صورت صفاتی آورده که دلالت بر موصوف می‌کند که مهم‌ترین موارد در جدول ذیل آمده است: (جدول ۳) ۳۸ مورد کنایه از موصوف است. نتایج سه جدول بیانگر این است که اغلب کنایات فقط یک بار استفاده شده است و در برخی موارد در بیت‌های مکرر به کار گرفته شده است. کلاً ۲۲۲ مورد کنایه از دیوان دانش مشهدی استخراج شده است که ۱۳۵ مورد کنایه از فعل است و ۴۹ مورد کنایه از صفت و ۳۸ مورد به صورت کنایه از موصوف به کار رفته است به عبارت دیگر می‌توان گفت از تمام کنایه‌های دیوان دانش مشهدی ۶۱ درصد کنایه فعلی، ۲۲ درصد کنایه صفت و ۱۷ درصد کنایه موصوف وجود دارد.

### ۲-۲- کنایه از نظر وضوح و خفاء

کنایه به اشکال مختلف: تلویح، رمز، ایماء و تعریض نیز در کلام سخنوران به کار می‌رود و بر جذابیت سخن می‌افزاید. که به طور اجمال به هر یک از آن‌ها اشاره می‌شود:

#### ۲-۲-۱- تلویح:

«وسائط میان لازم و ملزوم متعدد باشد و این امر معمولاً فهم مکنی عنه را دشوار می‌کند.» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۷۱) مانند «به دوغ افتادن» کنایه از فریب‌خوردن و «فقع گشودن» کنایه از لاف زدن و فخرفروشی.

#### ۲-۲-۲- رمز:

کنایه‌ای را گویند که وسایط در آن خفی است به طوری که می‌توان گفت اصلاً نمی‌توانیم وسائط را دریابیم و در نتیجه انتقال از معنی ظاهری به معنی باطن دشوار و گاهی غیر ممکن است و به هر حال فهم مکنی عنه دیرپا است. (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۸۶) مانند: «آب دندان» کنایه از «سلیم و ساده لوح». از آنجا که وسایط در این نوع کنایه اندک است و معنای رمز مبهم است باید به کتب لغت مراجعه کرد و به دلیل دیرپایی این نوع کنایه را باید در ردیف کنایه‌های بعید دانست.

#### ۲-۲-۳- ایماء:

«وسائط اندک و ربط بین معنی اول و دوم آشکار است. از این رو ایماء عکس تلویح است و در زبان امروز هم به کار می‌رود به طور کلی رایج‌ترین نوع کنایه است.» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۷۲-۲۷۳)

#### ۲-۲-۴- تعریض:

به معنی گوشه و کنایه زدن است. «گفتن سخنی که از سیاق آن معنایی دیگر دانسته شود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۴۶) از میان انواع چهارگانه کنایه به اعتبار وضوح و خفاء، ایماء بیشتر از انواع دیگر مورد توجه دانش مشهدی بوده است. شاید به دلیل سهولت دست‌یابی و ادراک معنی این نوع کنایه را برگزیده است تا مخاطبان به سادگی به معنی کنایی پی ببرند. بیشتر کنایه‌ها از نوع عامیانه است که تا زمان نویسنده رواج داشته است کنایاتی که به دلیل کثرت استعمال حکم ضرب‌المثل پیدا کرده و ورد زبان مردم بود و بیشتر در گفتار رواج داشت.

### نمونه‌ای از کنایه تلویح:

کنایه تلویح در دیوان دانش مشهدی به ندرت استفاده شده است مثل کنایه خانه روشن کردن، خانه روشن کردن چراغ: کنایه از جان‌کندن و در نزع افتادن، عبارت از حالتی است که چون چراغ قریب به مردن می‌رسد در آن حالت گاهی خودبخود می‌افروزد و باز کم نور می‌شود تا آنکه خاموش شود.

(دانش، ۱۳۷۸: ۲۷۴)

نمونه‌هایی از کنایه ایماء که بیشترین بسامد کنایات دیوان دانش مشهدی از نوع ایماء است. مثل: دماغ رساندن: کنایه از، مست و سرخوش شدن، شکفته کردن دماغ فعل

دماغی میرسانم بر سر راه چمن دانش / سرم گرم است از می، بوی گل از باد می آید

(همان، ۱۲۵)

لب افسوس گزیدن: کنایه از پشیمانی

لب افسوس گزیدن ثمر نادانی است / می بگیر از کف ساقی، گل نافرمانی ست

(همان، ۸۹)

### ۳-۲-کنایه از نظر انتقال معنای هنری (کنایی)

از نظر انتقال معنی هنری یا کنایی به دو دسته تقسیم می‌شود:

#### ۱-۳-۲-کنایه قریب:

عبارت از این است که واسطای بین معنی حقیقی و مجازی نباشد یا اندک باشد. (علوی مقدم و اشرف زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۴)

#### ۲-۳-۲-کنایه بعید:

آنگاه که واسطه‌ها بین معنی حقیقی و مجازی (مکتی و مکتی عنه) زیاد باشد. در دیوان دانش مشهدی کنایه قریب بسامد بیشتری دارد و واسطه‌ها اندک و فهم معانی راحت و آسان است. مانند نمونه‌های ذیل:

چو من دلمرده ای را بزم عشرت بر نمی تابد / نخندد از ته دل غنچه، در باغی که من باشم

(دانش ۱۳۷۸: ۳۷۱)

هنر را قدر ده تا دل حیات جاودان یابد / کنم خس پوش تا کی چشمه آب بقایی

(همان، ۲۵)

به خون شیشه می بس دلیریم / شکست توبه فتح لشکر ماست

(همان، ۲۳۴)

### ۴-۲-کارکرد بلاغی کنایه در دیوان دانش مشهدی

علل و اسباب مختلفی باعث ترک تصریح و روی آوردن به کنایه است. یکی از علل، علت بلاغی است، آنچه کلام را هنری، جذاب و گیرا می‌کند، شیوه غیر مستقیم در بیان است و «آنچه شعر و نثر هر دو را که در خاصیت تأثیر و تلقین مشترکند از کلام عادی و معمولی جدا می‌کند عبارت است از استعمال لفظ در غیر معنی حقیقی.» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۶۵) مهم‌ترین کارکردها و علت‌های استفاده از کنایه در این نکته‌ها خلاصه می‌شود «رسایی و گویایی در ایجاز کلام، تصویرسازی، دوگانگی در معنا و ابهام، اغراق، عظمت و بزرگی، کراهت و ترس از ذکر نام، رعایت ادب و بیان و معما.» (آقا حسینی، ۱۳۹۴: ۲۶) هر سخنور به اقتضای حال مخاطب با در نظر داشتن یکی از این اهداف از کنایه بهره می‌برد. از کارکردهای کنایه در دیوان دانش مشهدی به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

### اغراق:

یکی از ابزارهای ادبی مهم زبانی در تعریف و توصیف کسی یا چیزی است که در ستایش و نکوهش افراط و زیاده‌روی را نشان می‌دهد. (حسن زاده، ۱۳۸۳: ۸۶)

گر سرمه لاف نسبت مژگان زند بجاست      از خاک برگرفته چشم سیاه اوست

(دانش، ۱۳۷۸: ۲۲۹)

دانش با مبالغه شهرت سرمه را برگرفته از چشم سیاه معشوق می‌داند.

نگاهش گوشه ای دارد ولی چون وقت کار آید      ز آشوب قیامت پیش می افتد سر تیری

(همان، ۲۰۶)

با مبالغه بیان می‌کند که نگاه گوشه چشم معشوق چنان قیامتی به پا می‌کند که از روز قیامت سبقت می‌گیرد.

### ۲-۴-۲-ایجاز از طریق تلمیح:

در منابع بلاغی فارسی، ایجاز را یکی از کاربردهای تلمیح شمرده‌اند. تلمیح شگردی است که «به موجب آن در خلال سخن به آیه‌ای شریف و حدیثی معروف یا داستان و واقعه یا مثل و شعری مشهور چنان اشاره شود که کلام با الفاظ اندک بر معانی بسیار دلالت کند.» (داد، ۱۳۸۵: ذیل تلمیح) اغلب تلمیحاتی که به قصص قرآنی اشاره دارد به قصد ایجاز آورده شده‌اند و مضامین بسیار در الفاظ اندک گنجانده شده است. دانش مشهدهی هم توجه به معنی کنایی و پنهان عبارات به داستان‌هایی مثل خضر و آب حیات به شیوه تلمیح اشاره کرده است:

هنر را قدر ده تا دل حیات جاودان یابد      کنم خس پوش تا کی چشمه آب بقایی را

(دانش، ۱۳۷۸: ۲۵)

ماییم و جویبار رگ تاک و غیر خضر      یک سبز کرده چشمه آب بقا نداشت

(همان، ۷۶)

### ۲-۴-۳-تجرید:

در بدیع خطاب النفس است یعنی متکلم از نفس خویش، یکی را مانند خود انتزاع کند و او را طرف خطاب قرار دهد. (حسن زاده، ۱۳۸۵: ۸۱) دانش مشهدهی برخی از کنایات را خطاب به خود آورده است. از جمله موارد ذیل:

دانش به رنگ جامه اطلس ز جا روی      خامی هنوز وقت نم‌پوشی تو نیست

(دانش، ۱۳۷۸: ۸۶)

دل خود می خوری دانش ز محتاجی نمیدانی      که ربط هست پنهان با کریمان بی نوایان را

(همان، ۲۸)

**۵-۴-۲-تداعی:**

تداعی معانی «یعنی ارتباط تصورات، ادراکات، و... طبق تشابه همزیستی، تضاد و استقلال علی.» (یونگ، ۱۳۷۰: ۴۰۶) در لیلی و مجنون نظامی آمده است: که مجنون با دیدن چشمان آهوان به عالم خیال فرو رفته، چشمان یار را تداعی می‌کند و به همین علت از صیاد می‌خواهد، تا آهوان را رها کند. دانش مشهدی هم در بیت زیر همین داستان را تداعی می‌کند و همراه با کنایه می‌آورد.

در آن وادی که من می‌گردم آبادی نمی‌باشد      سیاهی می‌کند از دور گاهی چشم آهوئی

(دانش، ۱۳۷۸: ۲۱۰)

**۶-۴-۲-تشبیه:** دانش مشهدی در برخی ابیات کنایه را همراه تشبیه به کار برده است. مثل نمونه‌های ذیل:

ابر گو مردمی از کیسه دریا نکند      کرم از آبله کف چو صدف باید کرد

(همان، ۲۷۲)

چون قطره دلنشین صدف شو که در شوی      پهلو تهی چو موج ز دریا چه می‌کنی

(همان، ۲۰۹)

کو همچو داغ، قسمت من یک گل زمین      تا چون فتیله گرم کنم جای خویش را

(همان، ۲۱۷)

**۷-۴-۲-تشخیص:**

هر گاه خصوصیات انسانی را برای اجسام قادل شوند تشخیص یا تشخیص گویند. (حسن زاده، ۱۳۷۵: ۷۳) در بیت زیر، خنده شمع و مینا، آرایه تشخیص است که همراه معنی کنایی آمده است:

غم از آفت ندارد آنکه ذوق نیستی دارد      هلاک خنده شمع که خوش بی باک می‌سوزد

(همان، ۱۱۲)

روی دل از پیاله درین بزم دیده‌ایم      مینا دهد به خنده جواب سلام ما

(همان، ۲۸)

**۸-۴-۲-رعایت ادب**

بر لب گره زدن: کنایه از سکوت کردن. دانش مشهدی، علت سکوت و خاموشی را به خاطر رعایت و پاس داشت ادب، بیان می‌کند:

دستانسرای گلشن یکرنگی توایم      بر لب گره بر پاس ادب شد فغان ما

(همان، ۲۷)

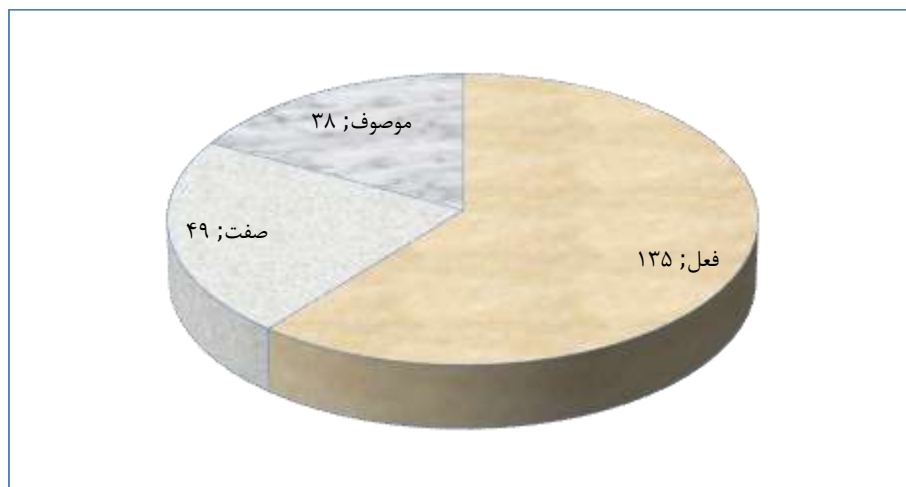
جدول ۲ کنایه از صفت

نمونه های دیگر	نمونه مصرع دانش و شماره صفحه	معنی	کنایه
	شورش آهن دلان در بند گلبنگ دراست (۳۴۶)	سخت دل	آهن دل
	ازین افسرده مهرا بوی دلسوزی نمی آید ز پای گل به خاک لاله زاری می کشم خود را (۲۱۶)	کم مهر	افسرده مهر
۲۴	در خرابیات است هر کس صاحب دست و دل است خوش سبوی باده پهلویی به مستان داده است (۲۴۷)	شخص بخشنده و شجاع	صاحب دست و دل
۱۰۵۰۲۰۵۰۲۲۳۰ ۳۴۵	رشک مرغان چمن نگذاشت چشمی وا کنم سیر حسن پیش پا افتاده صحرا خوش است (۸۶)	آشکارا و مشخص	پیش پا افتاده
	هر جا که لب به حرف حساب آشنا شود تقویم سال کهنه، نسب نامه ها شود (۲۹۳)	بی اعتبار	تقویم سال کهنه
	دوستی گر دیده ام دانش ز دشمن دیده ام چون تنک رویان ز من عیب مرا پنهان نداشت (۷۵)	کم رو، خجل	تنک رو
۳۲۱، ۱۴۲	غیر در دسر چه از این بزم بیرون می برم (۲۶۵) ساقیان تنگ چشمم می به حکمت داده اند	بخیل، خسیس	تنگ چشم
۶۲۸۰۹۶۹۷۰۱ ۰۳۰۱۰۷۰۱۵۱۰ ۱۶۴	دل به خون غلتیده بیداد پنهان کسی ست خارخارش کنجکاو بیهای مزگان کسی ست (۵۴)	غم و اضطراب	خار خار
۱۴۵، ۱۴۶، ۱۹۸	ندارم دست گل چیدن، مرا پابست این گلشن غبار دل به زور خاک دامنگیر خود دارد (۱۰۹)	مزاحم	دامنگیر
	به خون شیشه می بس دلبریم شکست توبه فتح لشکر ماست (۲۳۴)	شراب سرخ	خون شیشه
۲۹۰	ساقی خونگرم از بس باده بی در پی دهد گر ز خاکم سبجه ای آسازند، بوی می دهد (۲۹۶)	بامحبت	خونگرم
۳۳، ۳۴۳	ابر رحمت فیضا در دامن تر می برد تیره باطن را نظر بر ظاهر حال است و بس (۳۰۲)	آلوده	دامن تر
	تنگ عیشی از جهان دست گشاد تاک برد چشم احسان دانش از صاحب کرم داریم ما (۴۴)	دست بخشنده	دست گشاد
	بساط عیش گرفتار جمع، از تنگی ست گشاده رویی دست تهی تماشا کن (۳۲۶)	دست بخشنده	دست تهی
۳۵۵، ۳۷۵	سوار ابرش می شو سبک خیز که آمد ابر نوروزی جلو ریز (۳۶۳)	تند رو و زود خیز	سبک خیز
۲۰۰	دلگران شام خود، شرمندۀ پروانه ام صبح پیش از شمع، روشن می شود در خانه ام (۱۸۹)	ملول	دلگران
	بر سرم آمد ولی بسیار زود از من گذشت دولت تیزی که می گویند شمشیر تو بود (۲۷۵)	تازه به دوران رسیده	دولت تیز
	ندیدم وقت خوش، اوقات صرف خودنمایی شد روزبازار قیامت گرم از آه منست (۲۲۳)	گرمی بازار	روزبازار
	کار دنیا را به روی نرم نتوان پیش برد می فشاند دانه ابر و برق حاصل می برد (۱۱۶)	کم رویی	روی نرم
۱۷۰	به شبگیر این ره خوابیده طی گردد مکن سستی می فشاند دانه ابر و برق حاصل می برد (۱۴۲)	راه دراز	راه خوابیده
	گران خیزت چنین عمر سبک رفتار نگذارد به شبگیر این ره خوابیده طی گردد، مکن سستی (۱۴۲)	تنبل، کاهل	گران خیز
	صفحه روی زمین را سر بسر گردیده ام نیست چون نوک قلم یک پشت ناخن جا مرا (۴۱)	فضای محدود	یک پشت ناخن
۲۳۲	می داشت کاش حوصله شکوه، بیش نیست یک ناله وار راه ز دل تا زبان مرا (۴۷)	مسافت کوتاه	یک ناله وار راه

جدول ۳: کنایه از موصوف

نمونه های دیگر	نمونه مصرع دانش و شماره صفحه	معنی	کنایه
۶۱	مایه ما باددستان کی چو دریا گوهر است؟ چشم اگر سیراب باشد ریگ در پا گوهر است (۲۴۶)	مسرف	باددست
	دو برگردیده بخت از بیع هم سودی نمی بیند به یک پهلوی دل افتاده است در سودای گیسویی (۲۱۰)	شخص مدبر	برگردیده بخت
	در خرابات است هر کس صاحب دست و دل است خوش سبوی باده پهلویی به مستان داده است (۲۴۷)	شخص بخشنده و شجاع	صاحب دست و دل
۱۴۲، ۱۴۶، ۱۵۶، ۲ ۱۹، ۲۲۸، ۲۲۹	تنگ عیش ز ندگی فارغ ز فکر خود شود گر به بوی گل تواند هوش را سودا کند (۱۰۵)	شخص مفلس و فقیر	تنگ عیش
	ندیده چون من این کشور غریبی جگر کاوی، ز شادی بی نصیبی (۳۵۴)	بسیار غصه خورنده	جگر کاو
	سبیز شد پشت لب و حسن چمن آرا شد بهر ابروی تو هم چشم نوی پیدا شد (۱۴۷)	گل و سبزه	چمن آرا
	دو حسرتخانه این معموره از دیر و حرم دارد نمودن جا و خود در پرده بودن حیرتی دارد (۱۲۵)	دنیای فانی	حسرتخانه
۱۱۸	بنشین خانه برانداز گلستان، بنشین! سرو را خاک نشین جلو بالای تو کرد (۲۶۴)	ویران کننده خانه	خانه برانداز
۴۴، ۶۹ ۱۴۶	از دشت خشک کفر به سرچشمه نجات لطف علی ست خضر ره کاروان ما (۲۷)	راهنما	خضر راه
	دانش آن نخلم که دم سردان بهارم برده اند در چمن، رنگی مگر فصل خزان پیدا کنم (۱۶۷)	کسی که سخنش بی تأثیر است	دمسرد
	چشم انصاف ندارم ز دورنگان دانش جان شود تازه ز دلجویی احباب مرا (۳۳)	اشخاص منافق	دو رنگ
۱۶۲	ماییم و جویبار رگ تاک و غیر خضر یک سبز کرده چشمه آب بقا نداشت (۷۶)	شخص نواخته و برکشیده	سبز کرده
	سبکدستی اگر می ریخت بر خاک قدح لبریز کن از شبنم تاک (۳۵۷)	شخص چاپک، جلد	سبکدست
	سبک هر چند باشد، سخت رو پامال می گردد قیاس حرف ما شوریدگان از سنگ سودا کن (۳۲۵)	مردم درشت و ناهموار	سخت رو
۱۴۹، ۱۸۰، ۲۳۰	شمع بزم سردمهران شعله افسرده ایست از کجا پروانه را آتش به بال و پر گرفت (۸۵)	افراد بی مهر و محبت	سرد مهر
۲۳۵، ۲۵۳	دل سیاه دولت آگاهی نمی داند که چیست سینه صاف فقر، کین خواهی نمی داند که چیست (۲۲۱)	آدم بی نفاق	سینه صاف
۸۰	ما کاسه سرنگونان گوهر به خاک ریزیم تعلیم هرزه خرجی، از چشم تر گرفتیم (۳۱۷)	مردم تهیدست و با همت	کاسه سرنگون
	بهار گشت و هوا مزده شراب رساند زمین میکده را لای کش به آب رساند (۲۹۷)	دردی نوش	لای کش
	یک نفس سوخته در دامن این صحرا نیست دولت عشق نصیب سر بی سودا نیست (۶۳)	شخص ساکت و خاموش	نفس سوخته
	دانش به رنگ جامه اطلس ز جا روی خامی هنوز وقت نمذپوشی تو نیست (۸۶)	درویشی	نمد پوشی





نمودار انواع کنایه از نظر دستوری

### ۳- نتیجه گیری:

کنایه از شگردهای زیبایی آفرینی کلام است که بیشتر از سایر عناصر تصویرسازی و مضمون آفرینی مورد توجه دانش مشهدی قرار گرفته است. نتیجه حاصل از تحلیل و بررسی کنایه در دیوان دانش مشهدی بیانگر این است:

- از نظر دستوری و زبان شناسی هر سه قسم کنایه از فعل، صفت و موصوف در دیوان وی به برای بیان معانی پوشیده به کار رفته است. که کنایه فعلی ۶۱ درصد، کنایه از صفت ۲۲ درصد و کنایه موصوف ۱۷ درصد است. اغلب کنایات فقط در یک بیت آمده است ولی برخی از کنایه‌ها در ابیات دیگری نیز تکرار شده است.

- از نظر وضوح و خفا؛ اغلب کنایه های دیوان دانش مشهدی به صورت کنایه ایما به کار رفته است شاید به خاطر دست‌یابی آسان به معنی کنایی این نوع کنایه بیشتر مورد توجه شاعر قرار گرفته است. کنایه تلویح به ندرت استفاده شده است و کنایه رمز و تعریض در دیوان وی یافته نشد. و در نهایت می‌توان گفت اغلب کنایه‌ها مورد استفاده شاعر از نوع کنایه قریب می‌باشد که به راحتی مخاطب معنی آن را در می‌یابد. کارکردهای ادبی کنایه در دیوان دانش مشهدی، تلمیح، تشبیه، تداعی و مبالغه و... است که برای زیبایی آفرینی سخن از کنایه به همراه این آرایه‌ها بهره برده است.

### منابع و مأخذ

- آزاد بلگرامی، میر غلامعلی، (۱۹۰۰م)، خزانه عامره، کانیور.
- آقا حسینی، حسین و هم‌تیمان، محبوبه، (۱۳۹۴)، نگاهی تحلیلی به علم بیان، تهران: سمت
- توسلی، حجت، (۱۳۹۶)، «بررسی کنایه در دیوان مسعود سعد سلمان»، فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال یازدهم، شماره سوم، شماره پیاپی ۴۱، صص ۴۱-۶۰
- حسن زاده، شهریار، (۱۳۸۳)، بدیع ساده در ادب فارسی، چاپ اول، خوی، انتشارات قراوقش
- خدیور، هادی و شفیعی اقدم، ملوک، (۱۳۹۰)، «بررسی کنایات شاهنامه در بخش تاریخی (رویکرد فرهنگ واره‌ای)»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک شناسی، شماره ۳، صص ۲۷-۴۶
- داد، سیما، (۱۳۸۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، انتشارات مروارید
- دانش مشهدی، میر رضی، (۱۳۷۸)، دیوان، به تصحیح محمد قهرمان، چاپ اول، مشهد مقدس، انتشارات تاسوعا
- رادویانی، محمد بن عمر، (۱۳۶۲)، ترجمان البلاغه، تصحیح احمد آتش، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول
- زمخشری، جارالله ابی القاسم محمود بن عمر، (۱۴۰۹ ه.ق)، اساس الفکر، بیروت: دارالفکر
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۲)، شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، تهران: انتشارات علمی
- سراج، سید علی و رحیمیان پور، علی و کرمی، نوش آفرین (۱۳۹۵)، «بررسی و تحلیل زیبایی شناسی و کاربرد کنایه در شعر نسیم شمال»، فصلنامه پژوهش های ادبی و بلاغی، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۴۳-۵۶

- سهنبللی، میر حسین، (۱۳۹۲ ق)، تذکره حسینی لکنهو  
 شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۳) صور خیال در شعر فارسی، آگاه، تهران چاپ سوم  
 شمیسا، سیروس، (۱۳۷۰) بیان، انتشارات فردوسی، چاپ اول  
 صالحی مازندرانی ومحمد رضا، و گلی زاده، پروین و زکی نژادیان، سید محسن، (۱۳۹۶)، «کارکرد کنایه در غزلیات شمس»، نشریه علمی پژوهشی پژوهش های ادب  
 عرفانی (گوهر گویا) ، سال یازدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۳، صص ۹۵-۱۱۶  
 علوی مقدم، محمد و اشرف زاده، رضا، (۱۳۷۶) ، معانی و بیان، تهران، انتشارات سمت  
 فتوحی، محمود، (۱۳۸۷)، بلاغت تصویر، تهران: سخن، چاپ دوم  
 کزازی، میر جلا الدین، (۱۳۶۸)، زیبایی شناسی سخن پارسی، (بیان)، تهران: مرکز  
 محبتی، مهدی، (۱۳۷۹)، صدای رویش خیال، تهران: زهد، چاپ اول  
 میرزانی، منصور، (۱۳۸۲)، فرهنگنامه کنایه، تهران: امیر کبیر، چاپ دوم  
 نصرآبادی، (۱۳۱۷)، تذکره نصرآبادی، با تصحیح و چاپ استاد فقید وحید دستگردی، تهران.  
 همایی، جلال الدین (۱۳۶۴)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، مؤسسه نشر هما  
 همایی، جلال الدین، (۱۳۷۰)، معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: هما، چاپ اول  
 یونگ، کارل گوستا، (۱۳۷۹)، خاطرات، رؤیاها و اندیشه ها، ترجمه پروین فرامرزی، چاپ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی

## Analysis the metaphors of Danesh Mashhady Poems

### Abstract

Irony is one of the elements of imagery for the beauty of speech that poets use to discover the meanings of speech. Danesh Mashhadi has used different types of imagery to induce meanings. Sometimes the poet's purpose is only to cover the speech, and sometimes he uses irony along with other literary arrays such as implication, simile, abstraction, association, and so on. In this article, the descriptive-analytical methods of all kinds of irony and its aesthetic application in Danesh Mashhadi court are examined and analyzed. The findings of the study indicate that all three types of irony in grammatical terms, including: current irony, adjective and adjective are used in the Danesh Mashhadi court and the frequency of current irony is higher than other types of irony. In terms of clarity and secrecy, Imaa's irony has been considered by the poet due to its ease of understanding more than other types of allusions. Most of the allusions used by the poet are of the ironic type, which is easily understood by the audience.

**Keywords:** metaphor , Danesh Mashhady, Poems, metaphor From the adjective, Hint